



اختلاف رهبران حماس بر سر وقفه در جنگ

روزنامه وال استریت ژورنال مدعی شد، رهبران حماس درباره یک پیشنهاد برای وقفه در جنگ، اختلاف دارند. این روزنامه به نقل از نخست‌وزیر قطر و مقامات ایالات متحده نوشت، رهبران حماس داخل غزه آماده هستند پیشنهاد وقفه در جنگ را بپذیرند اما رهبرانی که خارج از سرزمین‌های اشغالی هستند، با «وقفه» مخالف و خواستار «آتش‌بس دائمی» و نیز دریافت امتیازات بیشتر هستند. گزارش این روزنامه مدعی است، یحیی سنوار، رهبر شاخه نظامی حماس در غزه، موافق این وقفه است و آن را فرصتی برای سازمان‌دهی و دسترسی مردم به کمک‌های ناداندا اسماعیل هنیه، رهبر شاخه سیاسی با این پیشنهاد مخالف است. هنیه همین جمعه با زیاد نخاله، رهبر گروه جهاد اسلامی فلسطین هم تماس تلفنی داشته است. حماس البته هنوز پاسخی به این پیشنهاد نداده است و ظاهراً بحث‌ها در این باره ادامه دارد. طبق این گزارش، ایالات متحده، قطر و مصر میانجی‌هایی هستند که این پیشنهاد را روی میز گذاشته‌اند. این پیشنهاد شامل شش هفته توقف عملیات نظامی اسرائیل، تبادل دوبره اسرا و نیز تحویل کمک‌های بشردوستانه است.



حبس جدید برای عمران خان

دادگاهی در پاکستان عمران خان و همسرش را در پرونده موسوم به «نکاح غیراسلامی» هر کدام را به ۷ سال حبس محکوم کرده است. «قدرت‌الله»، قاضی ارشد دادگاه مدنی حکم عمران خان، نخست‌وزیر برکنار شده پاکستان و همسرش بشری بی بی را در پرونده مربوط به دادخواست از سوی «خاور مانه‌کا»، همسر سابق بشری بی بی، مجرم دانست و حکم زندان را صادر کرد؛ همسر سابق بشری ازدواج عمران خان و او را «غیراسلامی» و غیرقانونی دانسته است. همسر سابق بشری بی بی در دادخواست خود گفته که همسرش سه ماه بعد از طلاق با عمران خان ازدواج کرده و عده را نگه نداشته و این ازدواج باطل است و شرعی نیست. عمران خان و همسرش هر دو این اتهام را رد کرده‌اند و وکیل عمران خان این پرونده را نیز سیاسی خوانده است.



حزب الله باید عقب‌نشینی کند

وزیر خارجه بریتانیا خواستار عقب‌نشینی رزمندگان حزب‌الله لبنان از مناطق مرزی با شمال سرزمین‌های اشغالی فلسطین شد. دیوید کامرون گفت: حزب‌الله باید به شمال رودخانه لیتانی عقب‌نشینی کند. وی تأکید کرد که بریتانیا برای کمک به حفظ ثبات در لبنان و جلوگیری از هرگونه تشدید ویرانگر تنش در منطقه تلاش می‌کند. کامرون همچنین در جریان بازدید از پایگاه هوایی «ریاق» در «البقاع» بر پایبندی بریتانیا به تلاش برای جلوگیری از تشدید تنش در لبنان و حمایت مستمر از ارتش این کشور تأکید کرد. وزیر خارجه بریتانیا گفت: طی سال‌های گذشته بریتانیا همواره از ارتش لبنان حمایت کرده و این حمایت از سال ۲۰۰۹ تاکنون از ۱۰۰ میلیون پوند فراتر رفته است. وی افزود: بریتانیا تاکنون ۷۸ برج مرزی ساخته، ۳۴۴ خودرو لنردور و سه هزار و ۴۵۰ مجموعه تجهیزات حفاظت فردی برای سربازان زن و مرد در عملیات مرزی را در اختیار لبنان قرار داده و بیش از ۲۶ هزار نیروی مسلح لبنان و پرسنل در عملیات مرزی و امنیت داخلی را آموزش داده است.

ابزارهای آماده مسکو

موضوع وقتی واضح‌تر می‌شود که به حقیقت یکی از امکانات روسیه توجه کنیم؛ روسیه از پیشگامان ساخت ناوهای یخ‌شکن و ظاهراً، فعلاً تنها کشوری است که ناوهای یخ‌شکن با قدرت هسته‌ای دارد. این صنعت که از زمان شوروی در روسیه پا گرفته است، هم راه را برای اکتشاف و استخراج نفت و منابع دیگر زیر بستر دریا باز می‌کند، هم دسترسی روسیه به مسیر حمل‌ونقل دریایی را فراهم می‌کند و هم مشخصاً گزینه‌ای برای استفاده در تقابل‌های نظامی این کشور با دیگران، به خصوص با اروپایی‌ها است. در سال‌های اخیر هم روسیه تولید و تجهیز این کشتی‌ها را تسریع و تقویت کرده است تا یک نشانه‌دهنده دیگر از برنامه‌های مسکو در این باره باشد. روسیه البته در این ایده‌ها تنها نیست و یکی از شرکای مهمش در صحنه بین‌المللی را اینجا نیز کنار خود دارد.

نقش چین

چین از زاویه دیگری وارد این داستان شده است. به نوشته فاینشال تایمز، در طول دهه گذشته، چین ۹۰ میلیارد دلار در پروژه‌های سوخت‌های فسیلی و معدنی روس سرمایه‌گذاری کرده است و به تدریج، با مسکو در شکل‌دهی به «جاده ابریشم قطبی» همکاری کرده است؛ پروژه‌ای که تازه‌ترین شاخه ابتکار کمربند و جاده چین است. توجه پکن به قطب ریشه در مزیت اقتصادی آن دارد. جالب اینجاست که تحریم‌ها علیه روسیه در این زمینه به نفع چین تمام شده است، چون روسیه پس از این تحریم‌ها، دو توافق، یکی تجاری و یکی امنیتی با چین درباره قطب شمال داشت و به این ترتیب عملاً چین را وارد مناسبات امنیتی این منطقه کرد، چینی که خودش را «دولت نزدیک به قطب شمال» می‌خواند. تعامل این دو قدرت به این معناست که روسیه از نظر جغرافیایی به منطقه نزدیک است و بودجه‌های لازم از سوی چین تأمین می‌شوند. روسیه مسیر را در نزدیکی خود دارد و چین بهره‌های تجاری و اقتصادی از آن می‌برد. البته هنوز دقیقاً مشخص نیست که در این تعامل تجاری نظامی، سهم، منافع و انگیزه‌های دو کشور چطور شکل گرفته است؛ اما این همکاری تا همین جا هم تبعاتی در رویکرد طرف مقابل نداشته است. اکتبر امسال، وقتی در محدوده خلیج فنلاند، خطوط نفتی و فیبر نوری آسیب دیدند، رفت‌وآمد کشتی‌های این دو بازیگر در آن منطقه مورد توجه قرار گرفت و دولت استونی از احتمال تعدی بودن آسیب‌ها گفت. چین البته همچنان از تقابل مستقیم در حوزه‌های نظامی با غرب پرهیز دارد، اما اقدامات روسیه را مطلوب می‌بیند و از آن حمایت می‌کند تا به این ترتیب ابزاری برای اثرگذاری در محدوده‌ای دیگر را نیز پیدا کرده باشد؛ به خصوص که بخشی از اهداف نهایی این دو کشور در مقابله با غرب، همپوشانی دارد. روسیه نیز البته از این وضعیت استقبال می‌کند، چنان‌که سال گذشته، در یک سند سیاست خارجی که به امضای پوتین رسید، اشاره به «همکاری سازنده بین‌المللی» حذف شد و به جای آن، برپایی همکاری نزدیک‌تر با دولت‌های دور از قطب شمال که «پیگیر سیاست سازنده با روسیه هستند» ذکر شد؛ عبارتی که اگر فقط به چین اشاره نداشته باشد، قطعاً چین را در صدر فهرستش دارد.

تنش در محدوده خطر

به هر حال آنچه مشخص است اینکه آب‌های شمالی، حالا به عرصه رقابت و تنش تبدیل شده‌اند؛ هم به لحاظ تجاری، هم سیاسی و هم حتی نظامی. روسیه این منطقه را فرصتی برای گسترش گزینه‌های خود در تقابل با غرب می‌بیند. چین حضور روسیه را فرصتی برای اعمال فشار و بهره‌وری و طرف غربی نیز با نگرانی، بازشدن جبهه تازه‌ای را ناظر است. در این میان شاید مهم‌ترین نگرانی همچنان همانی است که کمترین توجه به آن می‌شود. آب‌شدن یخ‌های قطبی، هم به طور مستقیم اثر جدی روی روند حیات در سراسر زمین خواهد داشت هم می‌تواند اتفاقات دیگری را کلید بزند که بحران‌های جهانی جدی‌تری را رقم بزند. بالا رفتن سطح آب دریاها و آب‌های آزاد می‌تواند منجر به زیر آب رفتن سواحل، جزیره‌ها یا حتی کشورها شود و این تبعات اقتصادی جدی و نیز مهاجرت گسترده را به دنبال خواهد داشت. از طرفی اگر تغییر ترکیب آب‌های قطب شمال به اندازه‌ای شود که تعادل دمایی و جریان‌های آبی را به هم بزند، تبعات گسترده دیگری نیز اضافه خواهند شد، به‌عنوان مثال، جریان گلف استریم در اقیانوس اطلس از جمله عوامل مهم شرایط آب‌وهوایی اروپا و آمریکای مرکزی است و اگر متوقف یا کند شود، اقلیم این مناطق ناگهان به‌طور کلی تغییر خواهد کرد. این تازه فقط چند نمونه از تبعات ادامه روند به‌هم‌ریختن اوضاع زمین در نتیجه وضعیت قطب شمال است. بزرگترین قدرت‌های دنیا به سمت شمالی‌ترین نقطه زمین خیز برداشته‌اند، اما ظاهراً نه برای همدستی و نجات که برای گسترش دعاوها به جایی که زمین انتظار نداشت، آدم‌ها را در آن ببیند.

اقتصاد و سرمایه‌بازتر می‌کند و دومی دسترسی روسیه به یک مسیر مهم را در آب‌های آزاد باز می‌کند که هم در عرصه تجاری و هم، مهم‌تر از آن، در عرصه نظامی، کاربرد دارد.

بخش قابل توجه دیگری از ماجرا هم به این برمی‌گردد که ذات این تقابل، تا حدی، همین اواخر معنا پیدا کرد. قطب شمال از جمله عرصه‌هایی بود که در آن، همکاری و هماهنگی بین روسیه با طرف‌های غربی وجود داشت، اما بعد از حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ و البته در ادامه روند تقابلی به جای تعامل که از چندین سال پیش از آن، آغاز شده بود، یکی از چندین حوزه تعامل که پایان یافت، همین عرصه قطب شمال بود. در غیاب این تعامل، آنچه ناظران با نگرانی انتظارش را می‌کشند، شکل‌گیری رفتاری مشابه عرصه‌های دیگر در قطب شمال است؛ به این معنا که روسیه و بلکه طرف مقابلش، به واسطه شدت تقابل، انگیزه‌ای برای در نظر گرفتن ملاحظات چندجانبه و توافقات بین‌المللی نداشته باشد، رژیم‌های حقوقی دریایی بین‌المللی کنار روند و منطقه به صحنه چالشی دیگر تبدیل شود. فعلاً البته، هنوز این ماجرا شکل نگرفته است و قواعد هنوز کارایی خود را حفظ کرده‌اند.

ترک‌ش‌های جنگ اوکراین

مسئله دیگری که ماجرای این تقابل را معنادار می‌کند، در جریان بودن یک درگیری رسمی نظامی بین روسیه از یک طرف و یکی از بازیگران غربی یعنی اوکراین از طرف دیگر است؛ اوکراینی که به اشکال مختلف رسمی و غیررسمی، حمایت کلیت غرب را پشت سر خود دارد. این درگیری البته در شرایطی نکته‌ای که دریا سواحل ناتو به آن اشاره می‌کند، همین است که تهدید روسیه برای اروپا ممکن است «از سمت شمال» هم بیاید. مسئله این است که بعد از پیوستن فنلاند به ناتو، روسیه حالا از سمت غرب، شمال و شرق در محاصره این اتحاد نظامی است. از این لحاظ، موضع ژنواستراتژیکی که روسیه در محدوده این منطقه و در محدوده مسیر دریایی شمالی در آب‌هایش دارد، اهمیت جدی پیدا می‌کند.

حقوقی دارند که شامل حق ماهیگیری، فعالیت عمرانی، برداشت و منابع طبیعی و نیز برپایی مناطق اختصاصی اقتصادی می‌شود. عامل تعیین‌کننده این محدوده‌ها البته خاک کشورها و محدوده سواحل آن‌هاست. از این رو، همانند حریم‌های آبی غنی دیگر، از جمله همین دریای خزر و خلیج فارس در اطراف ایران، اختلافات و تقابل ادعاهای سرزمینی در آن‌ها وجود دارد، از جمله اختلاف در ادعای مالکیت بر سر «پشته لومونسف» بین کانادا، روسیه و گرینلند یا به عبارت دیگر، دانمارک. کسی که در ادعای خود در این زمینه موفق شود، ادعای خود را بر بیش از ۱۴۰ هزار کیلومتر مربع نیز ثابت کرده است. در این میان البته گروه‌های حامی محیط زیست هم تلاش‌هایی برای محدودیت اقدامات مربوط به حفاری داشته‌اند و پرونده‌هایی به دادگاه‌های داخلی و بین‌المللی برده‌اند و البته بی‌اقبال هم نبوده‌اند؛ اما مسئله مهم‌تر در این زمینه، سوید دیگری دارد.

روسیه چه می‌خواهد؟

یکی از دلایل اصلی بالا رفتن بحث‌ها در این باره، تحرکاتی است که روسیه در یکی دو دهه اخیر داشته است. سال ۲۰۰۷، روسیه یک پرچم بر بستر دریا در قطب شمال بر زمین زد. این حرکت نمادین یکی از زنگ خطرها برای بازیگران غربی شد که توجه بیشتری به سمت تحولات این منطقه جلب کرد. روسیه البته، براساس قوانین بین‌المللی، حقوقی را در بستر آبی قطب شمال کسب کرده است و در تقابل حقوقی در این زمینه، موفقیت‌هایی هم داشته است؛ تازه‌ترین‌شان، همین زمستان سال گذشته بود که در آن، کمیسیون حدود فلات قاره، از زیرمجموعه‌های سازمان ملل متحد، رأی به تأیید بخش اعظم از ادعاهای روسیه درباره قطب شمال داد که حق روسیه بر حدود ۱/۷ میلیون کیلومتر مربع را به رسمیت می‌شناخت و این محدوده تا اطراف کانادا و گرینلند هم می‌رسید؛ اما مسئله روسیه در قطب شمال، فراتر از موضوع اختلافات حقوقی است و از دو زاویه اهمیت پیدا می‌کند؛ یکی که بلندمدت‌تر است، دسترسی روسیه به منابعی که دستش را در حوزه

